اولین کنفرانس بین‌المللی
مطالعات تطبیقی دانش و نوآوری
در روانشناسی، علوم تربیتی، مدیریت، حقوق و آموزش و پرورش
با رویکرد علوم انسانی

MDOI-01-2026.0068
MNR--1-1DAFA6

تحلیل تأثیر یادگیری مشارکتی بر تقویت مهارت‌های اجتماعی و مسئولیت‌پذیری دانش‌آموزان

فاطمه مومیوند، آرزو غفوری، فرزانه هاشم زاده نطنزی

مدیر متوسطه اول

مربی پرورشی متوسطه اول

معاون پرورشی متوسطه اول

چکیده

یادگیری مشارکتی یکی از رویکردهای فعال آموزشی است که با تأکید بر تعامل هدفمند میان دانش‌آموزان، زمینه مناسبی برای رشد مهارت‌های اجتماعی، تقویت مسئولیت‌پذیری و بهبود کیفیت روابط در محیط مدرسه فراهم می‌کند. در این رویکرد، دانش‌آموزان به‌جای آنکه صرفاً دریافت‌کننده اطلاعات باشند، در گروه‌های کوچک برای دستیابی به اهداف مشترک فعالیت می‌کنند و در فرایند یادگیری، علاوه بر مسئولیت فردی، مسئولیت پیشرفت سایر اعضای گروه را نیز بر عهده می‌گیرند. هدف مقاله حاضر، تحلیل تأثیر یادگیری مشارکتی بر تقویت مهارت‌های اجتماعی و مسئولیت‌پذیری دانش‌آموزان و بررسی سازوکارهایی است که از طریق آن‌ها این شیوه آموزشی می‌تواند به رشد فردی و اجتماعی آنان کمک کند. در این راستا، نقش تعامل همسالان، گفت‌وگو، تصمیم‌گیری گروهی، حل تعارض، تقسیم وظایف و پاسخ‌گویی در برابر عملکرد فردی و جمعی مورد بررسی قرار می‌گیرد. همچنین، اهمیت نقش معلم در طراحی فعالیت‌های گروهی، تعیین اهداف روشن، توزیع متوازن مسئولیت‌ها و ایجاد فضای امن برای مشارکت دانش‌آموزان تحلیل می‌شود. یافته‌های پژوهش‌های پیشین نشان می‌دهد که یادگیری مشارکتی، در صورت اجرای اصولی، می‌تواند فرصت‌های ارزشمندی برای تمرین ارتباط مؤثر، همدلی، احترام به تفاوت‌ها، همکاری و خودتنظیمی فراهم سازد. بااین‌حال، اثربخشی این رویکرد به عواملی مانند ساختار گروه‌ها، میزان مشارکت اعضا، کیفیت هدایت معلم و شیوه ارزشیابی وابسته است. در مجموع، مقاله حاضر استدلال می‌کند که یادگیری مشارکتی، فراتر از یک روش تدریس، بستری تربیتی برای پرورش دانش‌آموزانی مسئولیت‌پذیر، تعامل‌گرا و آماده مشارکت سازنده در جامعه است.

واژگان کلیدی: یادگیری مشارکتی، مهارت‌های اجتماعی، مسئولیت‌پذیری، تعامل همسالان، آموزش فعال



مقدمه

نظام‌های آموزشی معاصر علاوه بر انتقال دانش و پرورش توانایی‌های علمی، مسئولیت مهمی در آماده‌سازی دانش‌آموزان برای زندگی اجتماعی بر عهده دارند. دانش‌آموزان برای موفقیت در محیط‌های آموزشی، شغلی و اجتماعی، به مهارت‌هایی مانند برقراری ارتباط مؤثر، همکاری با دیگران، حل تعارض، احترام به دیدگاه‌های متفاوت و پذیرش مسئولیت رفتارهای خود نیاز دارند. این مهارت‌ها صرفاً از طریق آموزش نظری شکل نمی‌گیرند، بلکه به فرصت‌های عملی برای تعامل، تجربه و بازاندیشی نیازمندند. ازاین‌رو، توجه به روش‌های تدریسی که یادگیری علمی را با رشد اجتماعی و تربیتی پیوند می‌دهند، اهمیت ویژه‌ای یافته است.

یادگیری مشارکتی یکی از رویکردهایی است که می‌تواند چنین فرصتی را در کلاس درس فراهم کند. در این شیوه، دانش‌آموزان در گروه‌های کوچک و با هدف دستیابی به نتایج مشترک فعالیت می‌کنند و برای تکمیل تکالیف، تبادل اطلاعات و حل مسائل به همکاری یکدیگر نیاز دارند. برخلاف فعالیت‌های گروهی ساده که ممکن است تنها به تقسیم کار میان اعضا محدود شوند، یادگیری مشارکتی اثربخش بر وابستگی متقابل مثبت، مسئولیت‌پذیری فردی، تعامل سازنده و ارزیابی عملکرد گروه تأکید دارد. بر این اساس، موفقیت گروه به میزان مشارکت اعضا و ایفای مسئولانه نقش هر فرد وابسته است (Johnson & Johnson, 2009).

یکی از مهم‌ترین ظرفیت‌های این رویکرد، فراهم‌کردن زمینه‌ای طبیعی برای تمرین مهارت‌های اجتماعی است. دانش‌آموزان هنگام انجام فعالیت‌های مشترک یاد می‌گیرند چگونه نظرات خود را بیان کنند، به سخنان دیگران گوش دهند، درباره راه‌حل‌های متفاوت گفت‌وگو کنند و در صورت بروز اختلاف، به راه‌حلی قابل‌قبول برسند. این تعاملات می‌توانند در کنار رشد توانایی‌های شناختی، به تقویت همدلی، احترام متقابل و احساس تعلق به گروه کمک کنند. پژوهش Roseth et al. (2008) نیز نشان می‌دهد که ساختارهای هدف مشارکتی در مقایسه با ساختارهای رقابتی یا فردگرایانه، با روابط مثبت‌تر میان همسالان و پیشرفت تحصیلی ارتباط دارند.

وتبرز المسؤولیت‌پذیری به‌عنوان یکی دیگر از پیامدهای مهم یادگیری مشارکتی. هنگامی که هر دانش‌آموز وظیفه مشخصی در گروه بر عهده دارد، ناگزیر است برای انجام به‌موقع فعالیت‌ها، ارائه سهم خود و پاسخ‌گویی در برابر نتایج مشترک تلاش کند. این تجربه می‌تواند به تدریج نگرش دانش‌آموز را نسبت به تعهدات فردی و جمعی تغییر دهد و در او احساس مسئولیت در برابر یادگیری خود و دیگران ایجاد کند. البته صرف قرارگرفتن دانش‌آموزان در گروه، الزاماً به پرورش مسئولیت‌پذیری منجر نمی‌شود؛ بلکه لازم است وظایف روشن باشند و عملکرد هر عضو در کنار نتیجه کلی گروه مورد توجه قرار گیرد (Johnson & Johnson, 2009).

با وجود ظرفیت‌های یادگیری مشارکتی، اجرای این روش با چالش‌هایی نیز همراه است. در برخی گروه‌ها، دانش‌آموزان توانمند بخش عمده فعالیت‌ها را انجام می‌دهند و اعضای کم‌انگیزه یا کم‌تجربه مشارکت محدودی دارند. گاهی نیز اختلاف‌نظرها، ضعف در مهارت‌های ارتباطی یا نبود نظارت کافی معلم، مانع تحقق اهداف آموزشی و تربیتی می‌شود. ازاین‌رو، اثربخشی یادگیری مشارکتی به طراحی دقیق فعالیت‌ها، آموزش مهارت‌های لازم برای همکاری، تقسیم متوازن مسئولیت‌ها و فراهم‌کردن فرصت مشارکت واقعی برای تمام اعضا وابسته است. بررسی نقش دانش‌آموزان در فرایند حل مسئله مشارکتی نیز نشان می‌دهد که نقش‌های گروهی و کیفیت تعاملات تحت تأثیر ویژگی‌های فردی، شرایط یادگیری و حمایت معلم قرار دارند (How Students' Roles in Collaborative Learning Affect Collaborative Problem-Solving Competency, 2023).

با توجه به این ملاحظات، تحلیل تأثیر یادگیری مشارکتی بر مهارت‌های اجتماعی و مسئولیت‌پذیری دانش‌آموزان، از منظر آموزشی و تربیتی اهمیت دارد. شناخت سازوکارهای مؤثر این روش می‌تواند به معلمان کمک کند تا فعالیت‌های گروهی را از سطح تقسیم ساده تکالیف فراتر ببرند و آن‌ها را به فرصتی هدفمند برای پرورش ارتباط مؤثر، همدلی، همکاری، خودنظم‌دهی و پاسخ‌گویی تبدیل کنند. پژوهش‌های مروری جدید نیز بر ظرفیت یادگیری مشارکتی برای تقویت ارتباطات اجتماعی، مدیریت فعالیت‌های گروهی و حل تعارض در محیط‌های آموزشی تأکید کرده‌اند .(Samane-Cutipa et al., 2025)

بر این اساس، مقاله حاضر با رویکردی تحلیلی، ابتدا مبانی و ویژگی‌های یادگیری مشارکتی را بررسی می‌کند و سپس به تبیین رابطه این رویکرد با مهارت‌های اجتماعی و مسئولیت‌پذیری دانش‌آموزان می‌پردازد. در ادامه، عوامل مؤثر بر موفقیت فعالیت‌های مشارکتی، موانع اجرایی و راهکارهای پیشنهادی برای بهبود عملکرد معلمان تحلیل می‌شوند. هدف نهایی آن است که نشان داده شود چگونه می‌توان از یادگیری مشارکتی به‌عنوان ابزاری آموزشی و تربیتی برای ارتقای کیفیت روابط اجتماعی و تقویت مسئولیت‌پذیری در مدرسه بهره گرفت.

پیشینه پژوهش

پژوهش درباره یادگیری مشارکتی نشان می‌دهد که تعامل هدفمند دانش‌آموزان می‌تواند افزون بر بهبود فرایند یادگیری، زمینه رشد مهارت‌های ارتباطی، همکاری و مسئولیت‌پذیری را فراهم کند. بااین‌حال، بررسی این آثار مستلزم توجه به ساختار فعالیت‌های گروهی، نقش اعضا و میزان مشارکت واقعی هر دانش‌آموز است.

پژوهش‌های خارجی

Roseth et al. (2008) در فراتحلیل خود، رابطه ساختارهای هدف مشارکتی و رقابتی را با پیشرفت تحصیلی و روابط همسالان بررسی کردند. نتایج نشان داد که ساختارهای مشارکتی با پیشرفت تحصیلی بهتر و روابط مثبت‌تر میان دانش‌آموزان ارتباط دارند. اهمیت این پژوهش در آن است که یادگیری مشارکتی را نه‌فقط ابزاری برای انتقال دانش، بلکه عاملی مؤثر در بهبود روابط اجتماعی محیط آموزشی معرفی می‌کند.

Johnson and Johnson (2009)با بررسی پژوهش‌های مرتبط با یادگیری مشارکتی، بر اهمیت وابستگی متقابل مثبت، مسئولیت‌پذیری فردی، تعامل مستقیم و مهارت‌های بین‌فردی تأکید کردند. از دیدگاه آنان، زمانی که دانش‌آموزان برای دستیابی به هدفی مشترک به یکدیگر وابسته‌اند و در عین حال باید پاسخ‌گوی عملکرد خود باشند، شرایط مناسب‌تری برای رشد همکاری و مسئولیت‌پذیری ایجاد می‌شود.

در پژوهشی مروری، How Students' Roles in Collaborative Learning Affect Collaborative Problem-Solving Competency? (2023)نقش دانش‌آموزان را در یادگیری مشارکتی و حل مسئله گروهی بررسی کرد. نتایج نشان داد که نقش اعضا در جریان فعالیت گروهی می‌تواند تغییر کند و کیفیت عملکرد آنان تحت تأثیر ویژگی‌های فردی، شرایط یادگیری و حمایت معلم قرار دارد. این یافته بر ضرورت طراحی انعطاف‌پذیر فعالیت‌ها و فراهم‌کردن فرصت مشارکت برای همه دانش‌آموزان تأکید می‌کند.

Sharma (2024)نیز در یک مرور نظام‌مند، خودتنظیمی و تنظیم مشترک یادگیری را در محیط‌های دیجیتال مشارکتی بررسی کرد. نتایج پژوهش نشان داد که مدیریت یادگیری در فعالیت‌های گروهی به هماهنگی میان تلاش فردی و فرایندهای جمعی نیاز دارد. این موضوع با مسئولیت‌پذیری دانش‌آموزان ارتباط دارد؛ زیرا افراد باید ضمن مدیریت وظایف خود، در تنظیم فعالیت‌ها و دستیابی گروه به اهداف مشترک نیز مشارکت کنند.

در پژوهشی جدیدتر، Güngör et al. (2026)با انجام فراتحلیل مرتبه دوم، نتایج پانزده فراتحلیل درباره آثار یادگیری مشارکتی را بررسی کردند. یافته‌های آنان از تأثیر مثبت و متوسط یادگیری مشارکتی بر پیامدهای یادگیری، از جمله پیشرفت تحصیلی، تفکر سطح بالا و رفتارهای عاطفی حمایت می‌کند. این پژوهش اهمیت یادگیری مشارکتی را در ابعاد گوناگون رشد دانش‌آموزان نشان می‌دهد؛ هرچند برای نتیجه‌گیری دقیق درباره مسئولیت‌پذیری و مهارت‌های اجتماعی، باید شواهد اختصاصی این حوزه‌ها نیز در نظر گرفته شوند.

مرور مطالعات پیشین نشان می‌دهد که یادگیری مشارکتی از ظرفیت قابل‌توجهی برای تقویت تعاملات اجتماعی، بهبود روابط همسالان، رشد توانایی حل مسئله و افزایش مشارکت مسئولانه برخوردار است. بااین‌حال، این آثار به‌صورت خودکار و صرفاً با قرارگرفتن دانش‌آموزان در گروه ایجاد نمی‌شوند. ساختار فعالیت، توزیع نقش‌ها، پاسخ‌گویی فردی و هدایت معلم از عوامل تعیین‌کننده در تحقق نتایج مطلوب هستند.

از سوی دیگر، بخشی از پژوهش‌های موجود بر پیشرفت تحصیلی یا محیط‌های خاص، مانند آموزش تربیت‌بدنی و یادگیری دیجیتال، تمرکز دارند. بنابراین، تحلیل هم‌زمان مهارت‌های اجتماعی و مسئولیت‌پذیری در محیط عمومی مدرسه همچنان اهمیت دارد. مقاله حاضر با تمرکز بر این دو مؤلفه، می‌کوشد رابطه میان ویژگی‌های اجرایی یادگیری مشارکتی و پیامدهای اجتماعی و تربیتی آن را به‌صورت تحلیلی تبیین کند.

تحلیل تأثیر یادگیری مشارکتی بر تقویت مهارت‌های اجتماعی دانش‌آموزان

۱ .تقویت مهارت‌های ارتباطی و گفت‌وگوی مؤثر

یکی از مهم‌ترین آثار یادگیری مشارکتی، فراهم‌کردن فرصت برای تمرین ارتباط مؤثر در موقعیت‌های واقعی آموزشی است. در فعالیت‌های گروهی، دانش‌آموزان باید افکار خود را به‌روشنی بیان کنند، به سخنان دیگران گوش دهند، پرسش‌های مناسب مطرح کنند و درباره راه‌حل‌های پیشنهادی توضیح دهند. تکرار این تجربه‌ها می‌تواند به بهبود توانایی بیان دیدگاه‌ها و درک پیام‌های دیگران کمک کند.

در کلاس‌های سنتی که بیشتر بر پاسخ‌گویی فردی و ارتباط یک‌طرفه میان معلم و دانش‌آموز متکی هستند، ممکن است فرصت تمرین گفت‌وگوی همسالان محدود باشد. در مقابل، یادگیری مشارکتی دانش‌آموزان را در موقعیت‌هایی قرار می‌دهد که موفقیت فعالیت به تبادل اطلاعات و تعامل مستمر وابسته است. از دیدگاه(2009) Johnson and Johnson ، تعامل مستقیم و سازنده یکی از عناصر اساسی یادگیری مشارکتی محسوب می‌شود.

برای مثال، در فعالیتی که دانش‌آموزان باید درباره یک مسئله علمی یا اجتماعی به نتیجه مشترک برسند، هر عضو لازم است نظر خود را مطرح کند و به استدلال سایر اعضا توجه نشان دهد. در چنین شرایطی، دانش‌آموزان به‌تدریج درمی‌یابند که ارتباط مؤثر تنها به صحبت‌کردن محدود نیست، بلکه شامل شنیدن دقیق، رعایت نوبت و پاسخ‌گویی متناسب به دیدگاه دیگران نیز می‌شود.

۲ .افزایش همدلی و احترام به تفاوت‌های فردی

همدلی به توانایی درک احساسات، نیازها و دیدگاه‌های دیگران اشاره دارد. یادگیری مشارکتی می‌تواند زمینه تقویت این توانایی را فراهم کند؛ زیرا دانش‌آموزان در جریان فعالیت‌های گروهی با تفاوت‌های فردی، شیوه‌های گوناگون تفکر و سطح متفاوت توانایی‌های همسالان خود مواجه می‌شوند.

هنگامی که اعضای گروه برای دستیابی به هدف مشترک به همکاری یکدیگر نیاز دارند، فرصت بیشتری برای شناخت توانایی‌ها و محدودیت‌های همدیگر پیدا می‌کنند. این تجربه می‌تواند قضاوت‌های شتاب‌زده را کاهش دهد و زمینه پذیرش تفاوت‌ها را افزایش دهد. البته چنین نتیجه‌ای زمانی محتمل‌تر است که معلم از تمسخر، حذف یا نادیده‌گرفتن اعضای کم‌فعال جلوگیری کند و فرصت مشارکت منصفانه را برای همه فراهم سازد.

پژوهش Roseth et al. (2008) نشان می‌دهد که ساختارهای هدف مشارکتی با روابط مثبت‌تر میان همسالان ارتباط دارند. از این منظر، یادگیری مشارکتی می‌تواند به ایجاد محیطی کمک کند که در آن دانش‌آموزان به‌جای تمرکز صرف بر رقابت، موفقیت دیگران را بخشی از موفقیت گروه تلقی کنند.

۳ .تقویت همکاری و مشارکت اجتماعی

همکاری از مهارت‌هایی است که در بسیاری از موقعیت‌های تحصیلی، شغلی و اجتماعی ضرورت دارد. افراد برای دستیابی به اهداف مشترک باید بتوانند وظایف را هماهنگ کنند، منابع و اطلاعات را به اشتراک بگذارند و در صورت بروز مشکل، برای یافتن راه‌حل مناسب تلاش کنند. یادگیری مشارکتی این مهارت‌ها را در بستر فعالیت‌های آموزشی تمرین‌پذیر می‌سازد.

در این روش، دانش‌آموزان می‌آموزند که موفقیت یک فعالیت گروهی صرفاً به توانایی یک فرد وابسته نیست، بلکه به هماهنگی میان اعضا نیز نیاز دارد. تقسیم مناسب وظایف، حمایت از هم‌گروهی‌ها و تبادل اطلاعات به آنان نشان می‌دهد که مشارکت مؤثر مستلزم توجه هم‌زمان به مسئولیت فردی و نیازهای جمعی است.

از نظر تربیتی، این تجربه می‌تواند نگرش دانش‌آموزان را نسبت به مشارکت اجتماعی تغییر دهد. آنان درمی‌یابند که برای دستیابی به نتیجه بهتر، گاهی لازم است از خواسته‌های شخصی خود فاصله بگیرند، به توافق برسند و برای هدفی مشترک تلاش کنند Johnson and Johnson (2009) .این وابستگی متقابل را از ویژگی‌های محوری یادگیری مشارکتی اثربخش می‌دانند.

۴ .ارتقای توانایی حل تعارض و مدیریت اختلاف‌نظر

اختلاف‌نظر در فعالیت‌های گروهی امری طبیعی است؛ زیرا دانش‌آموزان ممکن است درباره روش انجام تکلیف، تقسیم مسئولیت‌ها یا انتخاب پاسخ مناسب دیدگاه‌های متفاوتی داشته باشند. مسئله مهم، جلوگیری کامل از اختلاف نیست، بلکه آموزش شیوه‌های سازنده مواجهه با آن است.

یادگیری مشارکتی فرصتی فراهم می‌کند تا دانش‌آموزان به‌جای توسل به پرخاشگری، کناره‌گیری یا تحمیل نظر خود، از گفت‌وگو و استدلال برای حل اختلاف استفاده کنند. در این فرایند، آنان یاد می‌گیرند مسئله را از دیدگاه‌های مختلف بررسی کنند، دلایل خود را توضیح دهند و در صورت لزوم راه‌حلی میانه انتخاب کنند.

البته بروز تعارض به‌تنهایی موجب رشد مهارت‌های اجتماعی نمی‌شود. اگر معلم شیوه گفت‌وگوی سازنده را آموزش ندهد یا اجازه دهد دانش‌آموزان قدرتمندتر تصمیم‌های گروه را به دیگران تحمیل کنند، فعالیت مشارکتی حتی ممکن است به تقویت روابط نابرابر منجر شود. بنابراین، هدایت معلم و تعیین قواعد روشن برای گفت‌وگو از عوامل مهم اثربخشی این روش هستند (Johnson & Johnson, 2009).

۵ .تقویت اعتمادبه‌نفس اجتماعی و احساس تعلق به گروه

برخی دانش‌آموزان در فعالیت‌های فردی یا پاسخ‌گویی در برابر کل کلاس، به دلیل ترس از اشتباه یا نگرانی از قضاوت دیگران، مشارکت محدودی دارند. گروه‌های کوچک، در صورت برخورداری از فضای حمایتی، می‌توانند فرصت مناسبی برای تمرین بیان دیدگاه‌ها و تجربه موفقیت تدریجی فراهم کنند.

هنگامی که دانش‌آموز احساس کند نظرات او شنیده می‌شود و سهمش در فعالیت گروه اهمیت دارد، ممکن است با اطمینان بیشتری در بحث‌ها شرکت کند. دریافت بازخورد سازنده از همسالان نیز می‌تواند به اصلاح برداشت‌های منفی درباره توانایی‌های فردی کمک کند.

احساس تعلق به گروه نیز از طریق تجربه همکاری و پذیرش اجتماعی تقویت می‌شود. دانش‌آموزانی که خود را عضوی ارزشمند از گروه می‌دانند، فرصت بیشتری برای تجربه روابط مثبت و مشارکت در فعالیت‌های مدرسه خواهند داشت. یافته‌های Roseth et al. (2008) درباره ارتباط ساختارهای مشارکتی با روابط مثبت همسالان، اهمیت توجه به این بعد اجتماعی را برجسته می‌کند.

بااین‌حال، نباید فرض کرد که همه دانش‌آموزان به یک اندازه از فعالیت گروهی سود می‌برند. دانش‌آموزان کم‌رو یا دارای تجربه‌های منفی اجتماعی ممکن است برای مشارکت مؤثر به حمایت بیشتر معلم، نقش‌های مشخص و بازخورد تدریجی نیاز داشته باشند.

۶ .تقویت مهارت تصمیم‌گیری جمعی

تصمیم‌گیری جمعی مستلزم بررسی اطلاعات، شنیدن دیدگاه‌های مختلف، ارزیابی پیامدهای گزینه‌ها و انتخاب راه‌حلی قابل‌قبول برای اعضای گروه است. فعالیت‌های مشارکتی می‌توانند این فرایند را به بخشی از تجربه روزمره یادگیری تبدیل کنند.

برای نمونه، هنگامی که دانش‌آموزان باید درباره نحوه اجرای یک پروژه، انتخاب مواد مورد نیاز یا تقسیم وظایف تصمیم بگیرند، با ضرورت ارائه دلیل، مقایسه پیشنهادها و پذیرش نتیجه مشترک مواجه می‌شوند. این تجربه به آنان می‌آموزد که تصمیم‌گیری مؤثر صرفاً به معنای پیروی از نظر اکثریت یا فرد قدرتمند گروه نیست، بلکه به مشارکت منصفانه و توجه به اطلاعات مرتبط نیاز دارد.

در این زمینه، نقش معلم آن است که از تصمیم‌گیری انحصاری یک یا دو عضو جلوگیری کند و شرایطی فراهم سازد تا دانش‌آموزان بتوانند پیشنهادهای خود را مطرح کنند. چنین رویکردی علاوه بر تقویت مهارت‌های اجتماعی، زمینه شکل‌گیری نگرش مسئولانه نسبت به تصمیم‌های جمعی را نیز فراهم می‌کند.

بررسی ابعاد مختلف یادگیری مشارکتی نشان می‌دهد که این رویکرد می‌تواند از طریق تمرین گفت‌وگو، همکاری، همدلی، حل تعارض و تصمیم‌گیری جمعی، فرصت‌های مناسبی برای تقویت مهارت‌های اجتماعی دانش‌آموزان ایجاد کند. وجه مشترک این آثار، قرارگرفتن دانش‌آموز در موقعیت‌هایی است که در آن‌ها تعامل با دیگران بخش جدایی‌ناپذیر دستیابی به هدف محسوب می‌شود.

بااین‌حال، میزان موفقیت این روش به کیفیت اجرای آن وابسته است. گروه‌بندی صرف دانش‌آموزان بدون تعیین نقش‌ها، آموزش مهارت‌های ارتباطی و نظارت بر مشارکت اعضا، لزوماً پیامدهای اجتماعی مطلوبی ایجاد نمی‌کند. بنابراین، یادگیری مشارکتی هنگامی می‌تواند اثربخشی بیشتری داشته باشد که معلم آن را به‌عنوان فرایندی هدفمند برای یادگیری علمی و رشد اجتماعی طراحی کند.

تحلیل تأثیر یادگیری مشارکتی بر تقویت مسئولیت‌پذیری دانش‌آموزان

۱ .تقویت مسئولیت‌پذیری فردی در انجام وظایف

مسئولیت‌پذیری فردی یکی از مهم‌ترین ابعاد تربیتی یادگیری مشارکتی است. در این رویکرد، هر دانش‌آموز وظیفه مشخصی در فرایند فعالیت گروهی بر عهده دارد و باید برای انجام صحیح آن تلاش کند. چنین ساختاری می‌تواند به دانش‌آموز کمک کند تا میان تصمیم‌ها، میزان تلاش و نتایج عملکرد خود ارتباط برقرار کند.

در محیط‌هایی که فعالیت‌های گروهی بدون تعیین مسئولیت‌های فردی اجرا می‌شوند، احتمال دارد برخی دانش‌آموزان از تلاش دیگران بهره‌مند شوند، بدون آنکه سهم متناسبی در انجام کار داشته باشند. در مقابل، یادگیری مشارکتی اصولی با مشخص‌کردن وظایف و ارزیابی سهم هر عضو، از شکل‌گیری چنین وضعیتی جلوگیری می‌کند Johnson and Johnson . (2009)مسئولیت‌پذیری فردی را یکی از عناصر اساسی این رویکرد می‌دانند.

برای مثال، در اجرای یک پروژه درسی، هر دانش‌آموز می‌تواند مسئول گردآوری اطلاعات، تهیه بخشی از محصول نهایی یا ارائه نتایج باشد. هنگامی که وظایف روشن و قابل ارزیابی باشند، دانش‌آموز بهتر می‌تواند فعالیت خود را برنامه‌ریزی کند و نسبت به انجام تعهداتش پاسخ‌گو باشد. تداوم چنین تجربه‌هایی می‌تواند به شکل‌گیری عادت‌هایی مانند پیگیری وظایف، مدیریت زمان و تلاش برای تکمیل کارهای محول‌شده کمک کند.

۲ .پرورش مسئولیت‌پذیری جمعی

مسئولیت‌پذیری جمعی به پذیرش تعهد در برابر اهداف و عملکرد مشترک گروه اشاره دارد. در یادگیری مشارکتی، دانش‌آموزان درمی‌یابند که انجام وظایف شخصی اهمیت دارد، اما موفقیت نهایی نیز به هماهنگی و همکاری میان اعضا وابسته است. این تجربه می‌تواند نگاه آنان را از انجام صرف تکالیف فردی به مشارکت در تحقق اهداف جمعی گسترش دهد.

در چنین شرایطی، دانش‌آموزان باید علاوه بر انجام وظیفه خود، به پیشرفت گروه نیز توجه کنند. برای نمونه، اگر یکی از اعضا در انجام بخشی از فعالیت با مشکل مواجه شود، سایر اعضا می‌توانند با توضیح مطالب، ارائه بازخورد یا کمک به برنامه‌ریزی، او را در تکمیل وظیفه‌اش یاری کنند. این حمایت نباید به حذف مسئولیت فردی منجر شود، بلکه هدف آن تقویت توانایی عضو گروه برای ایفای نقش مستقل و مؤثر است.

از منظر نظریه وابستگی متقابل اجتماعی، هنگامی که اهداف اعضا به یکدیگر وابسته باشند، زمینه بیشتری برای حمایت متقابل و تلاش هماهنگ فراهم می‌شود .(Johnson & Johnson, 2009) بنابراین، یادگیری مشارکتی می‌تواند به دانش‌آموزان بیاموزد که مسئولیت‌پذیری اجتماعی تنها به رعایت مقررات فردی محدود نیست، بلکه توجه به پیامدهای رفتار خود برای دیگران را نیز در بر می‌گیرد.

۳ .تقویت خودنظم‌دهی و مدیریت زمان

خودنظم‌دهی به توانایی فرد در برنامه‌ریزی، نظارت بر رفتار، مدیریت تلاش و اصلاح عملکرد برای دستیابی به اهداف اشاره دارد. یادگیری مشارکتی می‌تواند با ایجاد تعهدات زمانی و وظایف مشخص، فرصت مناسبی برای تمرین این توانایی فراهم کند.

در فعالیت‌های گروهی، تأخیر یک عضو ممکن است بر عملکرد سایر اعضا تأثیر بگذارد. دانش‌آموزان به‌تدریج درمی‌یابند که انجام به‌موقع وظایف، تنها یک الزام شخصی نیست، بلکه بخشی از تعهد آنان نسبت به گروه محسوب می‌شود. این تجربه می‌تواند انگیزه برنامه‌ریزی، پیگیری فعالیت‌ها و توجه به مهلت‌های تعیین‌شده را افزایش دهد.

بااین‌حال، خودنظم‌دهی صرفاً با تعیین ضرب‌الاجل ایجاد نمی‌شود. معلم باید به دانش‌آموزان کمک کند تا وظایف بزرگ را به مراحل کوچک‌تر تقسیم کنند، میزان پیشرفت خود را بررسی کنند و در صورت مواجهه با مشکل، راهبردهای مناسب‌تری انتخاب کنند Zimmerman (2002) .خودنظم‌دهی را فرایندی فعال می‌داند که در آن یادگیرنده اهداف خود را تعیین می‌کند و شناخت، انگیزش و رفتار خویش را برای دستیابی به آن‌ها مدیریت می‌کند.

بر این اساس، فعالیت‌های مشارکتی هنگامی می‌توانند به رشد مسئولیت‌پذیری کمک کنند که دانش‌آموزان علاوه بر دریافت وظیفه، فرصت برنامه‌ریزی و نظارت بر عملکرد خود را نیز داشته باشند.

۴ .افزایش پاسخ‌گویی در برابر تصمیم‌ها و عملکرد

پاسخ‌گویی یکی از مؤلفه‌های اصلی مسئولیت‌پذیری است و به توانایی توضیح‌دادن درباره تصمیم‌ها، رفتارها و نتایج عملکرد اشاره دارد. در یادگیری مشارکتی، دانش‌آموزان باید بتوانند درباره سهم خود در فعالیت گروهی توضیح دهند و در صورت بروز مشکل، برای اصلاح وضعیت اقدام کنند.

این فرایند زمانی اثربخش است که ارزشیابی تنها بر محصول نهایی گروه متمرکز نباشد. اگر معلم صرفاً کیفیت نتیجه نهایی را ملاک قرار دهد، ممکن است سهم واقعی هر دانش‌آموز نادیده گرفته شود. در مقابل، بررسی میزان مشارکت، کیفیت انجام وظایف و توانایی توضیح مراحل کار می‌تواند تصویری دقیق‌تر از مسئولیت‌پذیری اعضا ارائه دهد.

پاسخ‌گویی سازنده همچنین به دانش‌آموزان کمک می‌کند اشتباه را بخشی از فرایند یادگیری بدانند. در چنین فضایی، فرد به‌جای پنهان‌کردن کوتاهی خود یا سرزنش دیگران، می‌آموزد علت مشکل را شناسایی کند و برای جبران آن راه‌حل ارائه دهد. این رویکرد می‌تواند زمینه رشد صداقت، خودآگاهی و پذیرش پیامدهای رفتار را فراهم کند.

۵ .تقویت تعهد اخلاقی و رعایت حقوق دیگران

مسئولیت‌پذیری تنها به انجام تکالیف و رعایت زمان محدود نمی‌شود، بلکه جنبه اخلاقی نیز دارد. دانش‌آموز مسئولیت‌پذیر باید حقوق دیگران را رعایت کند، از تصاحب دستاورد اعضای گروه بپرهیزد، در ارائه نتایج صداقت داشته باشد و نسبت به امکانات مشترک احساس تعهد نشان دهد.

یادگیری مشارکتی موقعیت‌هایی ایجاد می‌کند که در آن‌ها رعایت این اصول اهمیت عملی پیدا می‌کند. برای مثال، اگر دانش‌آموزی بدون مشارکت در انجام پروژه، تمام دستاورد را به خود نسبت دهد، اعتماد گروه آسیب می‌بیند. همچنین، نادیده‌گرفتن نظرات اعضا یا استفاده نادرست از وسایل مشترک می‌تواند عملکرد گروه را مختل کند.

ازاین‌رو، معلم باید در کنار تعیین وظایف آموزشی، درباره انصاف، صداقت، رعایت حقوق اعضا و اهمیت احترام متقابل نیز گفت‌وگو کند. در این صورت، فعالیت مشارکتی می‌تواند زمینه‌ای برای تبدیل ارزش‌های اخلاقی به رفتارهای روزمره فراهم سازد.

۶ .ایجاد نگرش مثبت نسبت به مسئولیت‌های اجتماعی

یکی از اهداف مهم تربیت مدرسه‌ای، آماده‌کردن دانش‌آموزان برای مشارکت مسئولانه در جامعه است. زندگی اجتماعی مستلزم آن است که افراد علاوه بر پیگیری اهداف شخصی، پیامدهای تصمیم‌ها و رفتارهای خود برای دیگران را نیز در نظر بگیرند. یادگیری مشارکتی می‌تواند این نگرش را در مقیاسی کوچک و متناسب با محیط مدرسه تمرین دهد.

دانش‌آموزانی که در فعالیت‌های گروهی تجربه می‌کنند تلاش آنان بر عملکرد دیگران تأثیر می‌گذارد، ممکن است درک روشن‌تری از ارتباط میان مسئولیت فردی و رفاه جمعی به دست آورند. آنان درمی‌یابند که بی‌توجهی یک عضو می‌تواند بار اضافی بر دوش دیگران ایجاد کند و در مقابل، همکاری منظم موجب تسهیل دستیابی به اهداف مشترک می‌شود.

البته تعمیم این تجربه‌ها به مسئولیت‌پذیری در زندگی خارج از مدرسه، به فرصت‌های آموزشی مستمر و شرایط اجتماعی نیز وابسته است. بنابراین، بهتر است یادگیری مشارکتی بخشی از برنامه گسترده‌تر تربیتی مدرسه باشد، نه تنها راهبرد مورد استفاده برای پرورش مسئولیت‌پذیری.

یادگیری مشارکتی از طریق تعیین وظایف مشخص، ایجاد وابستگی متقابل، تقویت خودنظم‌دهی و فراهم‌کردن فرصت پاسخ‌گویی، می‌تواند زمینه مناسبی برای رشد مسئولیت‌پذیری فردی و جمعی دانش‌آموزان فراهم کند. این روش به

دانش‌آموزان کمک می‌کند تا مسئولیت را نه صرفاً به‌عنوان تکلیفی تحمیلی، بلکه به‌عنوان تعهدی در برابر خود و دیگران درک کنند.

بااین‌حال، مسئولیت‌پذیری زمانی تقویت می‌شود که همه اعضا فرصت مشارکت واقعی داشته باشند و هیچ فردی نتواند به‌طور مستمر از تلاش دیگران بهره‌مند شود. همچنین، حمایت معلم باید به‌گونه‌ای باشد که ضمن جلوگیری از نابرابری در گروه، استقلال و پاسخ‌گویی دانش‌آموزان را حفظ کند.

نقش معلم و راهبردهای اجرایی برای اثربخشی یادگیری مشارکتی

۱ .نقش معلم در طراحی فعالیت‌های مشارکتی

موفقیت یادگیری مشارکتی تا حد زیادی به توانایی معلم در طراحی و سازمان‌دهی فعالیت‌های گروهی وابسته است. معلم در این رویکرد صرفاً انتقال‌دهنده اطلاعات نیست، بلکه مسئول ایجاد شرایطی است که دانش‌آموزان بتوانند از طریق تعامل هدفمند، دانش و مهارت‌های اجتماعی خود را توسعه دهند. به همین دلیل، تعیین اهداف روشن، انتخاب فعالیت‌های متناسب با سطح توانایی دانش‌آموزان و مشخص‌کردن انتظارات رفتاری، از اقدامات اساسی در اجرای این روش محسوب می‌شوند.

فعالیت‌های مشارکتی باید به‌گونه‌ای طراحی شوند که دستیابی به نتیجه مطلوب، مستلزم مشارکت واقعی همه اعضا باشد. اگر تکلیف به شکلی تنظیم شود که یک دانش‌آموز بتواند تمام آن را به‌تنهایی انجام دهد، فرصت همکاری و مسئولیت‌پذیری محدود خواهد شد Johnson and Johnson (2009) .تأکید می‌کنند که وابستگی متقابل مثبت و مسئولیت‌پذیری فردی، از عناصر اساسی یادگیری مشارکتی اثربخش هستند.

برای مثال، معلم می‌تواند فعالیتی طراحی کند که در آن دانش‌آموزان برای حل یک مسئله، اطلاعات متفاوتی در اختیار داشته باشند و ناچار شوند یافته‌های خود را با یکدیگر به اشتراک بگذارند. چنین ساختاری، همکاری را از یک انتخاب اختیاری به بخشی ضروری از فرایند یادگیری تبدیل می‌کند.

۲ .تشکیل گروه‌های متعادل و هدفمند

ترکیب اعضای گروه بر کیفیت تعاملات و فرصت‌های یادگیری تأثیر می‌گذارد. اگر گروه‌ها بدون توجه به تفاوت‌های فردی تشکیل شوند، ممکن است برخی دانش‌آموزان نقش مسلط پیدا کنند و دیگران به مشارکت‌کنندگان منفعل تبدیل شوند. بنابراین، معلم باید هنگام گروه‌بندی، عواملی مانند توانایی‌های آموزشی، مهارت‌های ارتباطی، میزان تجربه و نیازهای یادگیری دانش‌آموزان را در نظر بگیرد.

گروه‌های دارای تنوع مناسب می‌توانند فرصت تبادل تجربه و یادگیری از همسالان را افزایش دهند. بااین‌حال، تفاوت توانایی‌ها زمانی به فرصتی آموزشی تبدیل می‌شود که روابط گروه بر احترام متقابل استوار باشد و دانش‌آموزان توانمندتر، به‌جای انجام تمام وظایف، به توضیح و حمایت از سایر اعضا تشویق شوند.(Vygotsky, 1978)

همچنین، بهتر است ترکیب گروه‌ها در طول سال تحصیلی، متناسب با اهداف فعالیت‌ها تغییر کند. این اقدام می‌تواند از تثبیت نقش‌های نابرابر جلوگیری کند و فرصت تعامل با همکلاسی‌های مختلف را در اختیار دانش‌آموزان قرار دهد.

۳ .تعیین نقش‌ها و تقسیم عادلانه مسئولیت‌ها

تعیین نقش‌های مشخص، یکی از راهبردهای مهم برای جلوگیری از مشارکت نابرابر در فعالیت‌های گروهی است. نقش‌هایی مانند هماهنگ‌کننده، ثبت‌کننده اطلاعات، مسئول مدیریت زمان، ارائه‌دهنده نتایج و ارزیاب عملکرد گروه می‌توانند به سازمان‌دهی بهتر فعالیت‌ها کمک کنند.

البته نقش‌ها نباید به‌گونه‌ای تعریف شوند که برخی دانش‌آموزان همواره مسئولیت‌های مهم و برخی دیگر وظایف کم‌اهمیت را بر عهده داشته باشند. چرخش نقش‌ها این فرصت را فراهم می‌کند که هر دانش‌آموز مهارت‌های مختلفی را تجربه کند و مسئولیت‌های متنوعی را بپذیرد.

بر اساس دیدگاه(Johnson and Johnson (2009 ، یادگیری مشارکتی زمانی اثربخشی بیشتری دارد که هر عضو علاوه بر مسئولیت مشترک گروه، نسبت به عملکرد فردی خود نیز پاسخ‌گو باشد. بنابراین، معلم باید در کنار ارزیابی محصول نهایی، میزان مشارکت هر دانش‌آموز و کیفیت انجام وظایف او را نیز بررسی کند.

۴ .آموزش مستقیم مهارت‌های اجتماعی

یکی از اشتباهات رایج در اجرای یادگیری مشارکتی، فرض‌کردن این موضوع است که دانش‌آموزان به‌طور طبیعی توانایی همکاری و حل تعارض را دارند. درحالی‌که بسیاری از این مهارت‌ها نیازمند آموزش، تمرین و دریافت بازخورد هستند.

معلم باید پیش از آغاز فعالیت‌های گروهی یا در جریان آن‌ها، رفتارهایی مانند گوش‌دادن فعال، رعایت نوبت، بیان محترمانه مخالفت، درخواست کمک و ارائه بازخورد سازنده را آموزش دهد. سپس می‌تواند با مشاهده تعاملات دانش‌آموزان، نقاط قوت و ضعف آنان را شناسایی کند و راهنمایی لازم را ارائه دهد.

برای نمونه، در صورت بروز اختلاف‌نظر، معلم می‌تواند از دانش‌آموزان بخواهد ابتدا دیدگاه طرف مقابل را به زبان خود توضیح دهند و سپس دلایل مخالفتشان را بیان کنند. این راهبرد به آنان کمک می‌کند تا به‌جای واکنش هیجانی، از گفت‌وگو و استدلال برای حل اختلاف استفاده کنند. مهارت‌های بین‌فردی و گروهی در الگوی یادگیری مشارکتی، بخشی از فرایند آموزش محسوب می‌شوند و نباید به‌عنوان پیامدی خودکار در نظر گرفته شوند.(Johnson & Johnson, 2009)

۵ .ایجاد فضای امن و حمایتگر در کلاس

فضای روانی کلاس بر میزان مشارکت دانش‌آموزان تأثیر می‌گذارد. دانش‌آموزانی که از تمسخر، سرزنش یا تحقیر شدن می‌ترسند، ممکن است از بیان دیدگاه‌های خود خودداری کنند. در چنین شرایطی، حتی اگر فعالیت گروهی به‌درستی طراحی شده باشد، امکان مشارکت برابر کاهش می‌یابد.

معلم باید محیطی ایجاد کند که در آن اشتباه‌کردن بخشی طبیعی از یادگیری تلقی شود و نظرات دانش‌آموزان بدون توجه به سطح توانایی یا جایگاه آنان مورد بررسی قرار گیرد. تشویق تلاش، احترام به تفاوت‌های فردی و برخورد منصفانه با تعارض‌ها می‌تواند اعتماد دانش‌آموزان را افزایش دهد.

از دیدگاه(1977) Bandura ، یادگیری مشاهده‌ای و تجربه‌های اجتماعی در شکل‌گیری رفتار نقش دارند. بر این اساس، رفتار معلم در مواجهه با اشتباه، اختلاف‌نظر و موفقیت دانش‌آموزان می‌تواند الگویی عملی برای نحوه تعامل آنان با یکدیگر باشد.

۶ .استفاده از ارزشیابی فرایندی و بازخورد سازنده

ارزشیابی در یادگیری مشارکتی نباید تنها بر نتیجه نهایی فعالیت متمرکز باشد. ممکن است گروهی محصولی باکیفیت ارائه کند، اما بخش عمده کار را یک نفر انجام داده باشد. در چنین شرایطی، ارزیابی صرف محصول نهایی نمی‌تواند میزان یادگیری و مسئولیت‌پذیری اعضا را به‌درستی نشان دهد.

ارزشیابی فرایندی باید مواردی مانند مشارکت فعال، انجام وظایف، رعایت زمان‌بندی، کمک به هم‌گروهی‌ها و توانایی مدیریت اختلاف‌نظر را نیز در بر گیرد. ترکیب ارزیابی معلم با خودارزیابی و ارزیابی همسالان می‌تواند به دانش‌آموزان کمک کند عملکرد خود را دقیق‌تر بررسی کنند.

بازخورد مؤثر باید مشخص، محترمانه و ناظر بر رفتار قابل اصلاح باشد. برای مثال، به‌جای برچسب‌زدن به یک دانش‌آموز به‌عنوان فردی بی‌مسئولیت، بهتر است به رفتار مشخص او، مانند تحویل دیرهنگام وظیفه، اشاره شود و راهی برای بهبود عملکرد پیشنهاد گردد. چنین رویکردی با مفهوم خودنظم‌دهی و نقش بازبینی عملکرد در فرایند یادگیری هم‌خوانی دارد (Zimmerman, 2002).

۷ .استفاده از مسائل واقعی و فعالیت‌های معنادار

فعالیت‌های مشارکتی زمانی می‌توانند فرصت مناسبی برای رشد اجتماعی و مسئولیت‌پذیری ایجاد کنند که برای دانش‌آموزان معنادار باشند و با تجربه‌های واقعی آنان ارتباط داشته باشند. تکالیف تکراری و فاقد هدف روشن، ممکن است انگیزه همکاری را کاهش دهند؛ درحالی‌که مسائل واقعی، دانش‌آموزان را به تبادل نظر و جست‌وجوی راه‌حل‌های مشترک ترغیب می‌کنند.

برای مثال، طراحی یک طرح برای بهبود فضای کلاس، تهیه برنامه‌ای برای مدیریت پسماند مدرسه یا بررسی راهکارهای کاهش مصرف انرژی، می‌تواند دانش‌آموزان را در موقعیتی قرار دهد که برای دستیابی به نتیجه، مسئولیت‌های مختلفی را بر عهده

بگیرند. در این فعالیت‌ها، پیامد تصمیم‌ها ملموس‌تر است و دانش‌آموزان ارتباط میان مشارکت فردی و موفقیت جمعی را بهتر درک می‌کنند.

چنین فعالیت‌هایی باید متناسب با سن، توانایی و شرایط آموزشی دانش‌آموزان انتخاب شوند. همچنین، معلم باید اطمینان حاصل کند که فعالیت‌ها به مشارکت واقعی اعضا نیاز دارند و به انجام یک کار توسط تعداد محدودی از دانش‌آموزان محدود نمی‌شوند.(Johnson & Johnson, 2009)

جمع‌بندی تحلیلی

نقش معلم در یادگیری مشارکتی، نقشی تعیین‌کننده و چندبعدی است. طراحی مناسب تکالیف، تشکیل گروه‌های متعادل، تقسیم عادلانه مسئولیت‌ها، آموزش مهارت‌های اجتماعی، ایجاد فضای امن و ارزشیابی فرایندی، از مهم‌ترین شرایط موفقیت این رویکرد محسوب می‌شوند.

در واقع، یادگیری مشارکتی زمانی می‌تواند به تقویت مهارت‌های اجتماعی و مسئولیت‌پذیری منجر شود که معلم از مدیریت صرف فعالیت‌ها فراتر رود و رشد فردی و اجتماعی دانش‌آموزان را نیز در طراحی آموزشی خود لحاظ کند. این رویکرد مستلزم برنامه‌ریزی، مشاهده مستمر و اصلاح فعالیت‌ها بر اساس نیازهای واقعی دانش‌آموزان است.

چالش‌های اجرای یادگیری مشارکتی و راهکارهای رفع آن‌ها

یادگیری مشارکتی، با وجود ظرفیت‌های آموزشی و تربیتی، ممکن است با موانعی مانند مشارکت نابرابر اعضا، ضعف مهارت‌های ارتباطی، کمبود زمان، تفاوت توانایی‌های فردی و دشواری ارزشیابی مواجه شود. اگر وظایف گروهی به‌درستی تعریف نشوند، احتمال دارد برخی دانش‌آموزان بخش عمده فعالیت‌ها را انجام دهند و دیگران سهم محدودی داشته باشند. این وضعیت می‌تواند فرصت تقویت مسئولیت‌پذیری و همکاری را کاهش دهد.(Johnson & Johnson, 2009)

یکی دیگر از چالش‌ها، ناتوانی برخی دانش‌آموزان در مدیریت اختلاف‌نظر است. برای رفع این مشکل، معلم باید مهارت‌هایی مانند گوش‌دادن فعال، احترام به دیدگاه‌های متفاوت و حل سازنده تعارض را آموزش دهد. همچنین، تقسیم روشن وظایف، چرخش نقش‌ها، تعیین زمان مشخص برای فعالیت‌ها و استفاده از خودارزیابی می‌تواند مشارکت اعضا را متعادل‌تر کند.

تفاوت‌های فردی نیز باید در طراحی فعالیت‌ها مورد توجه قرار گیرد. بر اساس دیدگاه ویگوتسکی، تعامل اجتماعی و حمایت متناسب با نیازهای یادگیرنده می‌تواند زمینه رشد توانایی‌های شناختی را فراهم سازد .(Vygotsky, 1978) بنابراین، معلم باید فعالیت‌هایی متناسب با سطح دانش‌آموزان طراحی کند و در عین حمایت از افراد کم‌تجربه‌تر، فرصت استقلال و پیشرفت را برای همه فراهم آورد.

در مجموع، اثربخشی یادگیری مشارکتی به اجرای اصولی آن وابسته است. تعیین اهداف روشن، آموزش مهارت‌های اجتماعی، ارزشیابی منصفانه عملکرد فردی و گروهی و فراهم‌کردن فضای امن برای مشارکت، می‌تواند موانع اجرایی را کاهش دهد و زمینه دستیابی به اهداف آموزشی و تربیتی را تقویت کند.(Slavin, 2014)

راهکارهای کاربردی برای تقویت مهارت‌های اجتماعی و مسئولیت‌پذیری

برای تبدیل یادگیری مشارکتی به روشی مؤثر، لازم است فعالیت‌های گروهی با اهداف مشخص و فرصت‌های واقعی برای مشارکت همه دانش‌آموزان طراحی شوند. پژوهش Hank and Huber (2024) نشان می‌دهد که دانش‌آموزان دارای مهارت‌های اجتماعی ضعیف‌تر نیز می‌توانند از یادگیری مشارکتی سود ببرند، به‌ویژه هنگامی که در کلاس‌هایی با تعاملات اجتماعی مناسب فعالیت می‌کنند.

راهکارهای زیر برای استفاده در کلاس درس پیشنهاد می‌شوند:

-تقسیم مسئولیت‌ها: برای هر عضو وظیفه‌ای روشن تعیین شود و نقش‌ها در فعالیت‌های بعدی تغییر کنند.

-آموزش گفت‌وگو: دانش‌آموزان شیوه گوش‌دادن فعال، بیان محترمانه مخالفت و حل اختلاف را تمرین کنند.

-اجرای پروژه‌های مشترک: فعالیت‌هایی مانند تهیه روزنامه دیواری، طراحی یک محصول یا بهبود فضای کلاس به‌صورت گروهی انجام شوند.

-خودارزیابی: هر دانش‌آموز در پایان فعالیت، میزان مشارکت و مسئولیت‌پذیری خود را بررسی کند.

-بازخورد معلم: علاوه بر نتیجه نهایی، همکاری، رعایت زمان‌بندی و انجام وظایف فردی نیز ارزیابی شوند.

این راهکارها با تأکید پژوهش‌های جدید بر اهمیت ساختاردهی تعاملات و آموزش مهارت‌های همکاری هم‌خوانی دارند (Hank & Huber, 2024; Ma et al., 2025).

بحث و تحلیل نهایی

بررسی مبانی نظری و پژوهش‌های پیشین نشان می‌دهد که یادگیری مشارکتی ظرفیت آن را دارد که اهداف آموزشی را با پرورش مهارت‌های اجتماعی و مسئولیت‌پذیری پیوند دهد. در این رویکرد، دانش‌آموزان از طریق تعامل با همسالان، فرصت تمرین ارتباط مؤثر، همدلی، حل مسئله و پذیرش تفاوت‌ها را پیدا می‌کنند. همچنین، تقسیم وظایف و پاسخ‌گویی در برابر عملکرد گروه می‌تواند در تقویت تعهد فردی و جمعی مؤثر باشد.

یافته‌های Hank and Huber (2024) بر نقش محیط همسالان در رشد مهارت‌های اجتماعی تأکید دارد. همچنین، فراتحلیل Güngör et al. (2026) نشان می‌دهد که یادگیری مشارکتی به‌طور کلی با بهبود پیامدهای یادگیری، از جمله برخی پیامدهای عاطفی و مهارت‌های تفکر سطح بالا، ارتباط دارد. بااین‌حال، این شواهد به معنای آن نیست که همه ابعاد مهارت‌های اجتماعی و مسئولیت‌پذیری در تمام شرایط به یک اندازه بهبود می‌یابند.

نکته اساسی آن است که کیفیت اجرای یادگیری مشارکتی از صرف گروه‌بندی دانش‌آموزان مهم‌تر است. اگر نقش‌ها روشن نباشند، مشارکت نابرابر باشد یا ارزشیابی تنها بر محصول نهایی تمرکز کند، فرصت‌های تربیتی این روش کاهش می‌یابند. در مقابل، آموزش مهارت‌های ارتباطی، مسئولیت‌پذیری فردی، بازخورد سازنده و نظارت معلم می‌تواند زمینه بهره‌مندی بیشتر دانش‌آموزان را فراهم سازد.

بنابراین، یادگیری مشارکتی را باید رویکردی دارای ظرفیت تربیتی دانست که اثربخشی آن به شرایط اجرا وابسته است. بهره‌گیری آگاهانه از این روش می‌تواند به ایجاد محیط آموزشی مشارکت‌محور کمک کند؛ محیطی که در آن دانش‌آموزان علاوه بر یادگیری محتوای درسی، برای تعامل سازنده و پذیرش مسئولیت در زندگی اجتماعی نیز آماده می‌شوند.

نتیجه‌گیری

یادگیری مشارکتی یکی از رویکردهای آموزشی است که می‌تواند در کنار تقویت یادگیری درسی، زمینه رشد مهارت‌های اجتماعی و مسئولیت‌پذیری دانش‌آموزان را فراهم کند. در این روش، دانش‌آموزان از طریق تعامل با همسالان، تقسیم وظایف، تبادل نظر و تلاش برای دستیابی به اهداف مشترک، فرصت تمرین همکاری، همدلی، گفت‌وگوی مؤثر و پاسخ‌گویی را به دست می‌آورند.

بر اساس نظریه وابستگی متقابل اجتماعی، پیوند میان اهداف اعضای گروه می‌تواند همکاری و حمایت متقابل را تقویت کند (Johnson & Johnson, 2009). همچنین، پژوهش Hank and Huber (2024) نشان می‌دهد که یادگیری مشارکتی، در شرایط مناسب، می‌تواند فرصت رشد مهارت‌های اجتماعی را برای دانش‌آموزان فراهم سازد. بااین‌حال، میزان اثربخشی آن به کیفیت تعاملات، نحوه تقسیم مسئولیت‌ها و حمایت معلم وابسته است.

از نظر مسئولیت‌پذیری، این رویکرد به دانش‌آموزان کمک می‌کند اهمیت انجام تعهدات فردی و توجه به اهداف جمعی را تجربه کنند. هنگامی که هر عضو وظیفه مشخصی دارد و عملکرد او به‌صورت منصفانه ارزیابی می‌شود، فرصت بیشتری برای تمرین نظم، خودنظم‌دهی و پاسخ‌گویی ایجاد خواهد شد.

در مجموع، می‌توان نتیجه گرفت که یادگیری مشارکتی، در صورت اجرای اصولی، ظرفیت تبدیل کلاس درس به محیطی برای یادگیری علمی و رشد اجتماعی را دارد. پیشنهاد می‌شود معلمان با استفاده از فعالیت‌های گروهی هدفمند، آموزش مهارت‌های ارتباطی، ارزشیابی فرایندی و تقسیم عادلانه وظایف، از این رویکرد برای پرورش دانش‌آموزانی مستقل، همکار و مسئولیت‌پذیر بهره بگیرند.

محدودیت‌های پژوهش و پیشنهادهایی برای مطالعات آینده

مقاله حاضر بر تحلیل نظری و بررسی پژوهش‌های پیشین استوار است و شامل اجرای آزمایش مستقل در یک مدرسه یا سنجش مستقیم رفتار دانش‌آموزان نیست. افزون بر این، نتایج مطالعات موجود از نظر سن دانش‌آموزان، محیط آموزشی، نوع فعالیت و شیوه ارزیابی تفاوت دارند؛ بنابراین، نمی‌توان آثار یکسانی را برای تمام موقعیت‌های آموزشی پیش‌بینی کرد.

پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آینده تأثیر یادگیری مشارکتی را در دوره‌های تحصیلی مختلف بررسی کنند و علاوه بر پیشرفت تحصیلی، تغییرات مهارت‌های اجتماعی، مسئولیت‌پذیری فردی، پاسخ‌گویی و کیفیت روابط همسالان را نیز مورد توجه قرار دهند. همچنین، مقایسه روش‌های مختلف گروه‌بندی و ارزشیابی می‌تواند به شناسایی شرایط مؤثرتر برای اجرای این رویکرد کمک کند.

منابع

Bandura, A. (1977). Social learning theory. Prentice Hall.

Güngör, F., Altunbaşak, İ., Aydın, A. T., Kaya, M., & Erdem, C. (2026). A second-order meta-analysis on the effects of cooperative learning on students' academic achievement, higher-order thinking, and affective behaviors. Current Psychology, 45, Article 552.

Hank, C., & Huber, C. (2024). Do peers influence the development of individuals' social skills? The potential of cooperative learning and social learning in elementary schools. International Journal of Applied Positive Psychology, 9, 747–773.

He, S., Shi, X., Choi, T.-H., & Zhai, J. (2023). How do students' roles in collaborative learning affect collaborative problem-solving competency? A systematic review of research. Thinking Skills and Creativity, 50, Article 101423.

Johnson, D. W., & Johnson, R. T. (2009). An educational psychology success story: Social interdependence theory and cooperative learning. Educational Researcher, 38(5), 365–379.

Jurkowski, S., Mundelsee, L., & Hänze, M. (2024). Strengthening collaborative learning in secondary school: Development and evaluation of a lesson-integrated training approach for transactive communication. Learning and Instruction, 92, Article 101934.

Ma, W., Motevalli, S., Kuang, X., & Song, R. (2025). The mediating role of emotion regulation and cognitive flexibility in the relationship between cooperative learning and social skills of students: A cross-sectional study. BMC Psychology, 13, Article 1302.

Roseth, C. J., Johnson, D. W., & Johnson, R. T. (2008). Promoting early adolescents' achievement and peer relationships: The effects of cooperative, competitive, and individualistic goal structures. Journal of Educational Psychology, 100(2), 223–238.

Slavin, R. E. (2014). Cooperative learning and academic achievement: Why does groupwork work? Anales de Psicología, 30(3), 785–791.

Vygotsky, L. S. (1978). Mind in society: The development of higher psychological processes. Harvard University Press.

Zimmerman, B. J. (2002). Becoming a self-regulated learner: An overview. Theory Into Practice, 41(2), 64–70.